

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



بررسی و نقد مبانی فلسفی نظریه عدالت جان راولز با ابتناء بر دیدگاه امام خمینی(ره) در باب این مفهوم و پیامدهای آن در تعلیم و تربیت

ادهم خالدیان(نویسنده مسئول)^۱، احمد شریعتی^۲، نشمین کاکي^۳

^۱ کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، شاغل در آموزش و پرورش کامیاران، اصفهان a.khaledyan@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اراک، شاغل در آموزش و پرورش استان خوزستان، اراک a.khaledyan84@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اراک، شاغل در آموزش و پرورش کامیاران، اراک nashmin58.k@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و نقد مبانی فلسفی عدالت جان راولز با ابتناء به دیدگاه امام خمینی در باب این مفهوم و پیامدهای آن در تعلیم و تربیت تدوین شده است. این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی و روش پژوهش از نظر گردآوری داده ها توصیفی - تحلیلی بود. برای جمع آوری داده ها از روش اسنادی و فیش برداری منابع مختلف و پژوهش های نزدیک به این پژوهش استفاده شده است. جامعه پژوهش کلیه کتب و منابع الکترونیکی در مورد عدالت از دیدگاه جان راولز و امام خمینی می باشد بود و نمونه پژوهش به صورت هدفمند گزینشی از منابع در دسترس انتخاب شده است. نتیجه پژوهش، با توجه به بررسی عدالت از دیدگاه جان راولز، وی معتقد است که اصول عدالت همان اصولی هستند که افراد تحت شرایط منصفانه و برابر آنها را بر می گزینند و از این رو، او از نظریه خود به عنوان «عدالت چون انصاف» یاد می کند توافق انسانها در شرایط منصفانه بر سر یک سلسله اصول کلی و سرنوشت ساز حایز اهمیت است و می تواند مبنای تصمیم سازی های بعدی قرار گیرد. در اندیشه امام خمینی عدالت و قسط نه یک غایت فردی، گروهی، طبقه ای یا مکتب خاص، بلکه یک غایت انسانی است. امام خمینی معتقد است فطرت انسانی در می یابد که عدل، منطبق با نظام هستی است و جویای آن گردیده و آن را می پذیرد. امام خمینی(ره) عدالت را لازمه اصلی در جامعه توحیدی و مطلوب می داند. در دیدگاه راولز نیز، عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی خوانده شده است و جامعه بسامان و مطلوب راولز جامعه ای با شرط لازم عادلانه بودن است؛ لذا در این دیدگاه نیز عدالت مقدمه و روح توسعه است. آرمان جامعه مطلوب در دیدگاه امام به منظور ایجاد زمینه جهت تحقق قرب الی الله و سعادت مادی و معنوی بشر است، اما در جامعه مطلوب از دیدگاه راولز برقراری جامعه عادلانه جهت تحقق هدف نهایی افزایش رفاه مادی همگی افراد جامعه است.

واژه‌های کلیدی

عدالت، امام خمینی(ره)، جان راولز، تعلیم و تربیت

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۱. متن مقاله

عدالت^۱ واژه ای است که از دیرباز توانسته است ذهن های زیادی را به خود جلب کند. مکاتب و نظام های فکری جهان، هر کدام دیدگاهی خاص در باب آن داشته اند. [13] مفهوم عدالت در جوامع اولیه شفاف نبوده و در حاله ای از ابهام قرار داشته است. [۵] در جوامع غربی اولین بار مفهوم عدالت و اهمیت و ضرورت آن در یونان باستان توسط افرادی چون، سقراط، افلاطون، و ارسطو مطرح شد و در قرون وسطا مباحث فلسفی درباره عدالت تا حدودی به خاموشی گرایید و قانون الهی معیار همه قوانین بشری و اساس عدالت و انصاف به شمار رفت. به تدریج در دوران رنسانس و بعد از آن تا دوره معاصر، اندیشه ی فلسفی درباره عدالت دوباره اهمیت یافت و افرادی چون هابز، کانت، هیوم، پوپر، راولز و... آن را مطرح کردند. [۱۶] مسئله عدالت و تحقق آن در جامعه بشری از ضروریات اولیه حیات اجتماعی است. به علاوه عدالت و قسط، عدالت خواهی و قسط طلبی از شئون فطری انسان است که بدون آن انسانیت انسان معنا نمی یابد و آدمی که دارای عقل سلیم و پیراسته از هواس نفسانی است با جذب ای خاص به سوی عدل و داد در حرکت است. عدالت و داد در وجود انسان «استقامت» و «عدل» می آفریند و در جامعه بشری نیز «استقامت»، «اعتدال»، «استحقاق»، «فضیلت» و «استقلال» را به بار می آورد. [۶] یکی از نظریه های معاصر فلسفه سیاسی در زمینه عدالت، نظریه عدالت جان راولز است که اندیشمندان حوزه های مختلف به بررسی و تحویل آن پرداخته و در زمینه های همچون اقتصاد، سلامت و جزء آن بهره برده اند. همچنین از مهمترین اندیشمندان که تأثیرات بسزایی بر جوامع پیروان فکری خود داشته اند، امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران می باشد. امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران از فقهای برجسته زمان و متبحر در فلسفه و عرفان اسلامی و دارای اندیشه فلسفی مبتنی بر حکمت متعالیه صدرایی است. جمع این علوم در ایشان و همچنین نظریه پردازی وی در حوزه فلسفه سیاسی اسلام و زعامت جامعه ی اسلامی، بر اساس نگرش عمیق سیاسی، وی را با تارک فقه شیعه در دوران غیبت ولی عصر (عج) قرار داده است. از دید حضرت امام عدالت نه تنها کیفیتی نفسانی است که انسان را به رعایت تقوا و پاکی و انجام واجبات و ترک محرمات می خواند بلکه دارای بعد گسترده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز هست. لذا فضیلتی است که به نهادها، گروهها، شئون اجتماعی و جامعه نیز تعلق می گیرد، جامعه را به سامان می آورد و دنیا را اصلاح و سعادت دنیوی و اخروی فرد و جامعه را تامین می نماید. به تعبیر حضرت امام با ایجاد عدالت و قسط در جامعه «انسان» ساخته می شود. انسانی که در مسیر حقیقت و صراط مستقیم حرکت می کند. [۶] عدالت اجتماعی یکی از مهمترین مفاهیم در علوم انسانی و به ویژه در علم و دنیای سیاست به شمار می رود که همواره در طول تاریخ نزد اندیشمندان و مکاتب مختلف فکری و دینی در مرکز توجهات قرار داشته و از زوایای مختلف به شرح و تبیین آن پرداخته اند. عدالت اجتماعی بر خلاف عدالت، بیشتر مربوط به نهادها ساختارها و وضعیت اجتماعی است که شرایط جامعه را مد نظر قرار می دهد تا افراد جامعه در آن به فرصت ها و منافع برابر دست یابند زیرا به صرف اینکه افراد یک ساختار، عادل باشند اما ساختار عادلانه نباشد کفایت نمی کند بلکه خود ساختار را هم باید عادلانه کرد تا جامعه بتواند راه رشد و توسعه لازم در امور مختلف دست یابد. امام خمینی و جان راولز و اندیشمندان جامعه گرایی آمریکایی از اندیشمندان مشهور معاصرند که بر جامعه های فکری تأثیرگذار بوده اند. جان راولز از تأثیرگذارترین فلاسفه سیاسی قرن بیستم معتقد است، عدالت علاوه بر آنکه متضمن مفهوم برابری سیاسی است، رعایت انصاف در تصمیم گیری های مربوط به روابط اجتماعی به مفهوم تمام آن و در نتیجه، عدالت اجتماعی حاصل از این تصمیم گیری را نیز شامل می شود. قرارداد اجتماعی مورد نظر راولز، عدالت به مثابه انصاف را باید به مثابه یک مفهوم سیاسی با ارجاع به ارزشهای سیاسی خاص، فهم و توجیه کرد. در اندیشه وی اصول عدالت، تامین کننده شیوه تعیین حقوق و وظایف در نهادهای سیاسی جامعه، توزیع مناسب منافع و مسئولیت همکاری اجتماعی است. امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی با تاسی از آموزه های دینی و فقهی، همواره در بیانات خویش از جمله اهداف حکومت اسلامی را تحقق عدالت، آزادی و استقلال و احیای هویت بومی ذکر کرده اند. عدالت، یکی از مفاهیم اساسی در اندیشه امام خمینی به شمار می رود که همواره بر آن تأکید داشته و محوری ترین جهت گیری سیاسی، اجتماعی نظام سیاسی از دیدگاه ایشان محسوب می شود یا به طوری که امام در وصیتنامه سیاسی الهی - خویش، اهمیت و میزان عدل را در مورد میزان واقع شدن برای امور و بعد اجتماعی و سیاسی عدل به گونه ای مورد توجه و عنایت قرار داده است که حدود، قصاص، تعزیرات و تمام قواعد سیاسی و اجتماعی بر آن آن مبتنا می یابد. [۱۵]

در این پژوهش ضمن روشن سازی دیدگاه امام خمینی و جان راولز به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم که نظریه عدالت جان راولز دارای چه مبانی فلسفی می باشد؟ و چه مقارنه و مقابله مفهومی با دیدگاه امام خمینی دارد؟ و چگونه می توان از این مفهوم در تعلیم و تربیت بهره برد؟ در نظام تعلیم و تربیت ایران در این خصوص تحقیقاتی صورت گرفته است اما در خصوص موضوع پژوهش حاضر پژوهش های محدودی انجام گرفته است. بنابراین انجام این پژوهش ضمن ارائه مطالبی مفید و سازنده در خصوص عدالت از دیدگاه هر کدام از فیلسوفان (راولز و امام خمینی (ره)) می تواند تصویری روشن از مفهوم عدالت راولز با ابتناء بر دیدگاه امام خمینی ارائه نماید.

۱. jevstice

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۲. مفهوم عدالت

افلاطون عدالت را به معنای، ادای دین بر اساس شایستگی ها نمی داند چون شرایط هر انسانی پیوسته در حال تغییر است و هر کسی که امروز سالم و عاقل است، فردا ممکن است بیمار و دچار جنون شود. همچنین عدالت را منفعت قدرتمندان نمی داند، یعنی عدالت چیزی نیست که برای قوی سودمند باشد، زیرا اقویا هم ممکن است اشتباه کنند، اندیشه و عمل آنها هم می تواند توأم با بی عدالتی باشد. بر این اساس افلاطون عدالت را به معنای تعادل و توازن می داند. [۳] تعریف علامه طباطبایی از عدالت مشابه برداشتی است که فلاسفه ای چون افلاطون دارند. افلاطون عدالت را آهنگ و نظم دانسته؛ جامعه را وقتی عادل می داند که هر طبقه وظیفه خاص خویش را انجام دهد. وی عدالت را شرط وجود سایر فضایل می داند، زیرا در چنین صورتی است که انتظام و قدرت به وجود می آید. [۱۴] علامه، پس از عبور از دو مقدمه، نظریه عدالت را مطرح کرده است. این دو مقدمه، نه تنها «ضرورت عدالت» را ثابت می کند، بلکه به روشنی «ارزش عدالت» را نیز نشان می دهد. مقدمه نخست، این است که دارای «خوی استخدام» است یعنی می خواهد همه چیز را برای سود خود به کار گیرد و در مقدمه دوم پذیرفته شده است که انسان برای برای دستیابی به «سود خود» چاره ای جز «توجه به سود دیگران» ندارد لذا باید زندگی اجتماعی را بپذیرد و سپس نتیجه گرفته اند که انسان برای سود خود، به ناچار، از روی اضطرار، «سود دیگران» را رعایت می کند: «عدالت اجتماعی». علامه «طبیعت استخدام» در بشر را سنگ زیربنای نظریه پردازی قرار داده و بر اساس آن «زندگی اجتماعی انسان ها» را توجیه نموده و از آن پس به «عدالت» منتقل شده اند. علامه معتقد است انسان با هدایت طبیعت و تکوین، پیوسته از همه، سود خود را می خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم). [۱۴] خواجه نصیرالدین طوسی فصل هفتم رساله «اخلاق ناصری» به تبیین «شرف عدالت بر دیگر فضائل» می پردازد و تلاش می کند با الهام از آموزه های دینی و الهی و استناد به آموزه های افلاطونی و ارسطو به تشریح مفهوم عدالت و جایگاه آن در جامعه بپردازد. خواجه نصیرالدین طوسی، مفهوم عدالت را در اعتدال، تناسب و مساوات جستجو می نماید [۱] ملاصدرا حکمت متعالیه، انسان را به عالمی شبیه جهان عینی خارجی (که بر اساس عدل است) مبدل می سازد و او را مظهر عدل می گرداند، اعتدال روحی موجب ریزش دانش بر روح انسان و حرکت او به سوی جایگاه برتر است. اعتدال روحی، فرد را از جزئی نگری و منفعت طلبی فردی به کلی نگری و مصلحت طلبی جمعی تعالی می دهد. نفس اعتدال یافته ترازوی می شود و می تواند ارزش و قیمت واقعی هر چیز را بسنجد و هر شی را در جایگاه واقعی اش قرار دهد. حیات مادی متوقف بر قوه علمی (برای تمیز صلاح از فساد) و قوه غضبیه (برای دفع مفسده) و قوه شهویه (برای جلب منفعت) است. انسان برای کمال خود و شکوفایی استعدادهاش باید این سه قوه را به اعتدال بکشد. اعتدال قوای علمی را حکمت، اعتدال در قوه غضبیه را شجاعت، و اعتدال قوای شهویه را عفت می نامند. از اعتدال و ترکیب این سه قوه عدالت حاصل می شود که صراط مستقیم است و به کمال و سعادت فرد و جامعه می انجامد. قوه عدالت میزانی است که با آن ارزش هر چیزی شناخته می شود و با آن اقوال، افعال و نیتها محاسبه می شود. عرفایی چون ابن عربی، قونوی، قیصری، کاشانی، سید حیدر آملی و... کم و بیش نگرش فارابی به عدالت را مورد توجه قرار داده اند. علامه طباطبایی در دیدگاه شهید صدر (ره)، شرط اولیه رشد ارزش های دیگر است که بر دورکن تکافل عمومی و توازن اجتماعی استوار است. توازن افراد جامعه از حیث معیشت است نه درآمد. تکافل به معنای اهتمام به مساله جامعه و همفکری و همیاری در جهت تحقق عدالت اجتماعی، شکوفایی استعدادها و بهره‌وری است. ایشان آیه «انا عرضنا الامانه... انه کان ظلوما جهولا» سوره احزاب ۷۳ را اشاره به مسئولیت سنگین انسان برای ایجاد عدالت می داند و انحراف از آن را ظلم و جهل معرفی می کند که این ظلم در حوزه اقتصاد، توزیع ناعادلانه نعمت الهی و عدم بهره برداری صحیح از آنهاست. عدالت هدایت استعدادها برای حرکتی توقف ناپذیر است. عدالت اجتماعی با توجه به تفاوت های طبیعی افراد، ابتدای مالکیت بر کار، ابتدای کار بر نیازهای واقعی فردی و اجتماعی، اصل تامین نیازهای واقعی، اصل خیرخواهی و اصل حداکثر بهره وری شکل می گیرد. [۶]

۳. یافته های پژوهش

۱.۳. مبانی فلسفی نظریه عدالت جان راولز کدامند؟

۱.۱.۳. مبانی هستی شناختی از نظر راولز

جوهر اندیشه راولز عدالت به مثابه انصاف است جان راولز برخلاف اعتقاد افلاطون بر این باور است که همه افراد دارای حقوق مساوی و برابر اند و مساوات برای راولز بیش از هر چیز به مفهوم توزیع و تقسیم به کار می رود. هدف راولز ارائه برداشتی از عدالت است که نظریه معروف قرارداد اجتماعی را که لاک، روسو و کانت نماینده آن بودند را عام تر می کند. ایده راهنما از دیدگاه او آن است که اصول عدالت برای ساختار بنیادین جامعه، خود موضوع توافق اولیه اند. آنها اصولی هستند که اشخاص آزاد و خردمندی که دغدغه منافع بیشتر خود را دارند، در یک وضع برابر آن اصول را به منظور تعریف مفاهیم بنیادی اجتماع خود می پذیرند. این اصول همه توافقات دیگر را سازماندهی می کند، آنها انواع همکاری اجتماعی را که می توان در آنها وارد شد و اشکال حکومت را می توان بنیاد نهاد، مشخص می کند. راولز این شیوه تلقی اصول عدالت را عدالت به مثابه انصاف می نامد. نظریه عدالت راولز، نقدی مهم به آراء فایده گرایی و اشخاصی مانند جرمی بنتام است. ایده اصلی نظریه عدالت وی فراتر از بعد فایده گرایی است. یعنی آن ایده ارائه

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



تفسیری جدیدی از نظریه قرارداد اجتماعی با محور قرار دادن موضوع عدالت است. که به طور گسترده از طرز تلقی کانت از عقل بهره برده است. از نظر راولز جامعه بر اساس بی عدالتی قوام نمی گیرد تا بعد نیازمند رفع آن باشیم بلکه اعضای تشکیل دهنده که در موقعیت برابر می پذیرند که با یکدیگر داد و ستد داشته باشند و به تفسیر دیگر هر مذاکره کننده ای با توجه به همان حجاب جهل، تمایلی به مخاطره انداختن خود ندارد، بنابراین اجازه می دهد که خود و دیگران در وضعیت منصفانه ای به تأسیس جامعه و دیگر امور متعلق به آن بپردازد. اهمیت نظریه راولز در این است که از آزادی های اساسی و لیبرالیسم به نام عدالت دفاع کرده است. اگر کسی بگوید که عدالت راولز چیزی شبیه به همین نظم اجتماعی - اقتصادی موجود در آمریکاست، بر او خرده نمی توان گرفت. حتی شاید اعتبار و اهمیت او جهت دفاعی می باشد که از لیبرال دموکراسی و نظم سیاسی آمریکا کرده است؛ علی رغم آن نباید گمان کنیم که نظریه عدالت را برای تزئین لیبرال دموکراسی و موجه ساختن آن پیش آورده است. در نظر راولز، آزادی های اساسی مطرح در اعلامیه جهانی بشر، بازگشت به اصل برابری و طرح مجدد آن در مرحله کنونی تاریخ لیبرالیسم، یک امر ضروری و کارگشا باشد. جان راولز در پاسخی که به هابرماس داد، عدالت را به عنوان انصاف، متعلق به تفکر آزاد و جامعه دموکراتیک دانسته و صوری بوده و استعلایی بودن آنرا منتشر شده است. جان راولز مفهوم عدالت را در چارچوب اقتصادی سیاسی مطرح می کند، به نظر وی اقتصاد سیاسی رابطه مهمی با بخش عمومی (دولتی) و شکل مناسب معادله ای پایه دارد که فعالیت اقتصادی را با مالیات بندی و حقوق مالکیت ساختار بازارها و مانند آن تنظیم می کند؛ در این وضعیت اقتصادی و اجتماعی در صورتی همه شهروندان خواهان ایفای نقش خود خواهند کرد به نظر راولز اعضای یک جامعه بسامان، اگر آن گونه که هستند، باشند، بیش از هر چیز دیگری خواهان کنش عادلانه اند و اجرای این کنش عادلانه پاره ای از خیر آنها به شمار می رود. [۱۲]

۲،۱،۳. مبنای انسان شناختی از نظر راولز

مبنای انسان شناختی، نظریه عدالت راولز به شدت تحت تاثیر نظریه انسان شناختی اخلاقی کانت است راولز مانند کانت افراد انسانی را به عنوان غایت فی النفسه تلقی می کند. بنابراین کسی که داور امور اخلاقی است درباره اصول به شرایط عادلانه، برای جلب منافع فردی خویش از دیگران به عنوان وصول - اهداف و آمال خویش بهره مند گردد و اصولی را تأیید کند که نفع شخصی و استشهارد دیگران را در پی داشته باشد، از این نگاه ابزاری به دیگران در هر دو نظریه فاقد زمینه می باشد. همچنان که اصل انسانیت و اصل استقلال کانت اشاره دارد، از نظر راولز نیز فرد اخلاقی در هنگامه داوری و قانون گذاری در مورد نظام وظایف اخلاقی و وظایف مربوط به عدالت باید خود را در قلمرو امپراتوری غایات^۱، را در نظر بگیرد و نگاه ابزاری به دیگران نداشته باشد. [۲]

راولز «اصل احترام^۲» را از کانت گرفته است، وی احترام را یکی از مولفه های مهم خیر های اولیه می داند که هر حکومت عادل باید آن را پاس بدارد و نسبت به توزیع برابر آن حساسیت داشته باشد. این موضوع راولز، ریشه در اصل کانتی، غایت فی النفسه دانستن انسان گرا دارد. برخورد وی از دیدگاه راولز دلیل اصلی اعتقاد انسان ها به پاسداشت اصول عادلانه، همان اصل احترام مبتنی شهامت ذاتی و ارزش اخلاقی است و چون اصول عدالت پیشنهادی راولز، یکی از نمونه های برجسته تامین شرافت انسانی و احترام متقابل انسانها به یکدیگر است، انسان ها با طیب خاطر آنها را می پذیرند. موضوع انسان شناختی راولز علاوه بر کانت، از «هگل» نیز متأثر است، در واقع راولز با ارائه تفسیری لیبرالیستی از فلسفه حق هگل، نشان می دهد که چگونه می توان در چارچوب لیبرالیستی و در عین محور قرار دادن مفهوم آزادی در نظام اندیشه خود، جایگاه پایه ای برای مفهوم عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی در نظر گرفت. در مجموع می توان نظریه انسان شناختی راولز را رفت و آمد میان کانت و هگل^۳ تلقی کرد و از هر یک از آنان با ابتکار، جذابیت و تخیل قوی، عناصر مورد نیاز خود را برای استقرار نظریه عدالت خود به صورت گزینشی اختیار کرده است. [۱۲]

۳،۱،۳. مبنای ارزش شناختی از نظر راولز

از نظر راولز هر شخصی دارای مصنوعیتی مبتنی بر عدالت است که حق بهره وری و خیر جامعه به عنوان یک کل می تواند آن را پایمال کند. بنابراین عدالت، با این تلقی از افراد انسانی، همانا فقدان برای برخی جهت خیر بزرگتر و والاتری است. بنابراین در یک جامعه عادل، برابری آزادی های شهروندی، امری ثابت تلقی می شود، این حقوق که به وسیله عدالت به دست آمده است، موضعی برای معادله سیاسی یا محاسبه گرایش های اجتماعی نیست. از نظر راولز، نظریه های سنتی عدالت، به جنبه عمومی حیات انسانها توجه داشتند و بر حوزه ای که معمولاً قلمرو «خصوصی» تعریف شده است. همچنین راولز از جمله لیبرالی قائل به اولویت ارزش آزادی است و از سوی دیگر، عدالت جبرانی و برابری اجتماعی را در نظر دارد به همین دلیل کتاب اصلی وی به نام «نظریه عدالت» از همسویی متفکران لیبرالی که به اصل آزادی اهمیت خاصی می دادند و هم متفکران مارکسیستی که خواستار برابری اجتماعی بودند، مورد استقبال قرار گرفت. اهمیت نظریه عدالت راولز، به حدی است که امروزه محدوده مباحث فلسفه سیاسی به افلاطون تا راولز امتداد یافته و تغییر پیدا کرده است. راول بر آن بود که نظریه ای جهان شمول از عدالت ارائه دهد که منطبق با ارزشهای هیدرولوژی لیبرالیسم سیاسی باشد.

۲. Respect

۳. Hegel

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



راولز در مباحث خود پیرامون عدالت به مفهوم وضعیت فرآیند «تعادل بازتابی»^۴ نیز اشاره می کند که منظور از آن وضعیتی است که افراد مختلف جامعه با چانه زنی های مختلف به امکان رسیدن به یک نقطه ی تعادل جدید به عنوان اصل مشترک پی می برند. بدین ترتیب راولز به دو اصل مربوط به ارزش عدالت به صورت زیر اشاره می کند، اول: هر شخصی حق برابر برای گسترش حداکثر آزادی اساسی در سازش با دیگران را دارد. دوم: نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید رفع گردد تا الف) انتظار معقولانه متناسب با منافع هر فرد باشد، ب) دستیابی به موقعیت ها و مناصب متناسب برای همه آزاد باشد. بعد دیگر نظریه عدالت راولز برخلاف نظریات پیشین که عمدتاً به خیر و ارزش و رفاه اجتماعی چشم داشتند، بر اولویت حق و آزادی تاکید دارد و به همین دلیل در مغایرت با آموزش غایت گرایانه به صورت تشخیص توانایی عالی انسانی در شکل های مختلف فرهنگی باشد، ممکن است آن را «کمال گرایی»^۵ بنامیم. راولز معتقد است برای حفظ آزادی و شان انسان، حق مستقل از خیر یا نتایجی که برای آن در نظر گرفته شده است، ارزشمند است. می توان گفت که راولز معتقد است نظریه مفهوم حق، به اخلاق برمی گردد. هگل هم از زوایه مفهوم حق آن را بررسی کرده و به همین دلیل مهم ترین کتاب اخلاقی خود را «عناصر فلسفه حق» نام نهاده است. [۹]

۲،۳. مبانی فلسفی نظریه عدالت امام خمینی (ره) کدامند؟

۱،۲،۳. عدالت از منظر امام خمینی (ره)

امام نسبت به عدالت، قسط و عدل با دیدی گسترده و همه جانبه نگریسته و آن را از زوایای گوناگون مورد توجه قرار داده است. بررسی آثار مکتوب و سخنان و پیام های امام خمینی بیانگر این است که آن بزرگوار در بیان و تعریف عدالت، قسط و عدل به ارائه چند مفهوم از آن پرداخته است. در اینجا صرفاً برخی از این مفاهیم به اختصار بیان می شود: ۱- عدل و قسط نقطه مقابل جور و ستم ۲- عدالت به معنای حد وسط بین افراط و تفریط در امور ۳- عدالت به مفهوم تعدیل قوای نفس انسانی ۴- عدالت به مثابه والاترین فضایل بشری ۵- عدالت به مفهوم فقهی (ملکه ای راسخ در وجود انسان). [۶] امام ارزش ها را به طور کلی، در یک تقسیم بندی، در دو گروه قرار می دهند: ارزش های مادی و ارزش های معنوی. ارزش های مادی به مقتضای زمان و شرایط اجتماعی دچار تغییر می شوند، ولی ارزش های معنوی مشمول زمان و مکان نمی شوند و در شرایط تاریخی و اجتماعی مختلف زندگی بشر همواره غیر قابل تغییرند. امام عدالت را از جمله ارزش های معنوی می داند. ارزش هایی از قبیل: عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت ها و امثال اینها. عدالت معنای این نیست که تغییر بکند، یک فقط صحیح و زمانی غیر صحیح باشد، این ها ارزش های همیشگی هستند که قبل از صنعتی شدن کشورها، ضمن و بعدا، در آن نیز وجود داشته و دارد. عدالت ارتباطی با این امور ندارد. در واقع امام اجرای عدالت را در یک محیط اجتماعی و جامعه به عنوان یک اصل می داند که جزو قوانین زندگی اجتماعی محسوب می شود و تا زمانی که اجتماعی بشری موجود باشد، همواره این اصل که در آن مورد توجه استن. [۴] جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) را می توان هم در سخنها و هم در سیره عملی ایشان به خوبی درک کرد. در واقع اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در رابطه تنگاتنگی با عمل سیاسی ایشان قرار دارد به طوری که معنای بسیاری از مفاهیم حوزه اندیشه امام را نمی توان بدون محسوب کردن این سیره به درستی درک کرد. از نظر امام خمینی (ره) «عدالت ما در همه فضایل اخلاقی و بلکه خود، فضیلت کامل است.» امام خمینی (ره) برای عدالت اجتماعی جایگاه بسیار ویژه ای قائل بودند زیرا اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) برگرفته از اندیشه سیاسی اسلام است و در اسلام به هیچ مقوله ای با اندازه عدالت اجتماعی پرداخته نشده است. عدالت اجتماعی بدین معنی است که فاصله ژرف میان طبقات و برخورداری های ناب حق و محرومیت ها از بین برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن ترین و وفادارترین مدافعان انقلاب اند احساس و مشاهده کنند، که به سمت رفع محرومیت وقتی جدی و صادقانه انجام می گیرد. با قوانین لازم و تامین امنیت قضایی در کشور، بساط تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان و دست اندازی به حیطة مشروع زندگی مردم جمع شود. همه کسی احساس کند که در برابر ظلم و تعدی می تواند به مرجع مطمئنی پناه برد و همه کس بداند که با کار و تلاش خود خواهد توانست زندگی مطلوبی فراهم آورد. [۲]

۳،۳. چه تفاوتها و شباهتهایی بین نظریه جان راولز و امام خمینی (ره) وجود دارد؟

لیبرالیسم برابری طلب به عنوان شاخه ای از لیبرالیسم که مدعی ایجاد برابری بین افراد جامعه است دارای بیشترین قرابت و نزدیکی در خصوص بحث عدالت در دیدگاه های اسلامی است اگر چه این دو دیدگاه در مبانی دارای تعارضات و تضاد های اساسی هستند، بین جامعه مطلوب و توسعه یافته در دو دیدگاه اسلام و لیبرالیسم تفاوت بسیار است تا آنجا که حتی تبری از بکارگیری لفظ توسعه به دلیل بار معنایی خاصی که ناشی از خاستگاه لیبرالیستی آن می باشد در دیدگاه اسلامی مورد تاکید است. اما آنچه برون داد این دو دیدگاه در بحث عدالت است به نظر شباهت هایی با هم دارند و می توان قرابت هایی نیز در سطح ظاهری میان «جامعه بسامان» رالز و «جامعه توحدیدی» امام خمینی (ره) در نظر گرفت (هرچند که تفاوتها بسیار اساسی است). از جمله این قرابتها همان جایگاه و اهمیت عدالت در این جامعه مطلوب است. از نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی از جمله امام خمینی (ره)

۴. Relictive Equilibrium

۵. perfectionism

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



رسالت انسانی در آن است که جامعه و نظام اجتماعی خود را به سوی کمال سیر دهد و این حرکت در عین حال باید هماهنگ و همگام با حرکت طبیعت باشد و «الی الله المصیر». حرکت به سوی تکامل انسان و کمال صفات عالی و اخلاقی و انسانی اوست و چون انسان نماینده و خلیفه خدا در زمین است، جامعه انسانی نیز باید مظهر پاکی، عدالت، علم و آگاهی، قدرت، زندگی و پویایی باشد و البته با توجه به نیازهای انسان باید با شناخت همه ابعاد نیازمندی او اعم از نیازهای مادی یعنی تمنیات دنیوی و نیازهای معنوی در یک حرکت هماهنگ به تامین آن همت گماشت و این مطلب اساس و جوهره شکل گیری توسعه در نظرگاه اسلام است». در جامعه آرمانی رالز عدالت نهایتاً رفاه انسان را هدف قرار می دهد و این رفاه عملاً با جنبه های مادی زندگی پایان می پذیرد، در حالی که در جامعه آرمانی امام خمینی(ره) عدالت زمینه ساز تبلور آن خصوصیات انسانی است که وی را به سوی تقرب و کمال سوق می دهد. توسعه لیبرالیستی(جان رالز) و تعالی اسلامی(امام خمینی(ره)) در مبنا و هدف با هم متفاوتند، هم تعالی و هم توسعه هر دو انسان محورند و موضوع آنها توسعه انسانی است. می خواهند انسان به یک نقطه بالاتری برسد و نیاز برتری را درک کند و آن را بهتر ارضا کند. اما در مبنا و جهت با یکدیگر متفاوتند و آن چه مهم است این است که این جهت در همه فرآیند توسعه و تعالی ساری و جاری است [۸] از دیدگاه رالز «عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است، همچنان که صدق، فضیلت نظام های اندیشه است. یک نظریه، هر چند شکوهمند و بسنده، اگر صادق نباشد باید رد یا بازنگری شود؛ همچنان که قوانین و نهادها، فارغ از اینکه چه میزان کار آمد و سامان یافته باشند، اگر ناعادلانه باشند باید اصلاح یا کنار گذاشته شوند» [۱۱] این برداشت رالز از عدالت به دیدگاه امام که عدالت را پایه و مبنای جامعه اسلامی می داند بسیار نزدیک است. در بعد دیگر، در حوزه عدالت اقتصادی، نزدیک ترین الگو به دیدگاه های امام الگوی «تامین نیازهای اساسی» است که این الگو نیز در نزدیکی با اصل دوم عدالت رالز مبنی بر «پذیرش نابرابری تنها در صورتی که به نفع قشر محروم جامعه باشد است» به نظر می رسد امام و رالز هر دو در این دیدگاه اشتراک دارند که می بایست نیازهای اساسی اقشار فقیر جامعه تامین گردد. امام بر اساس تفکرات اصیل اسلامی اولاً به برابری انسان ها قائل بوده و ثانیاً تامین نیازهای اساسی افراد و طبقات مختلف جامعه را جزء حقوق انسانی و لازمه رشد و تعالی معنویشان قلمداد می نمایند. بنابراین می توان بیان نمود که ایشان عدالت را به معنای «برابری فرصت ها جهت تامین نیازهای اساسی افراد و طبقات مختلف جامعه» مد نظر قرار داده اند. لذا جهت گیری و تاکیدات امام خمینی(ره) پیرامون بهبود شرایط زندگی افراد محروم و تامین نیازهای اساسی افراد جامعه برپایه اندیشه عدالت، در تفکر ایشان قرار داد و این دیدگاه چنانچه گفته شد با اصل دوم رالز نزدیکی فراوان دارد.

۴- نظریه عدالت جان راولز چه پیامدهایی در تعلیم و تربیت دارد؟

الف) فرصت های برابر آموزشی منصفانه: در این صورت شرایط اجتماعی، اقتصادی، زمینه های فرهنگی و غیره تأثیری بر تحصیلات ندارند، بلکه لیاقت، استعداد و تلاش تعیین کننده موفقیت دانش آموزان به شمار می روند. ب) فرصت های برابر آموزشی همگانی: با همه دانش آموزان به طور یکسان رفتار شود و از آموزش برابر بهره مند باشند. ج) فرصت های برابر آموزشی جبرانی: اعمال تبعیض مثبت برای جبران نقض ها و کم کردن فاصله های آموزشی هدف اصلی این اصل به شمار می رود. یک نظریه عدالت می بایست نابرابری ها را (هر چه باشند در هر حوزه ای) کاهش دهد یا لافل آنها را قابل دفاع کند. مسئولیت داشتن جامعه در برابر آحاد افراد برای ارائه آموزشی که به ایجاد توانایی لازم در بین آن ها منجر شود. تمام افراد جامعه اعم از دختر و پسر، کودک و بزرگسال، غنی و فقیر، شهری و روستایی و با هر توان و استعدادی باید از آموزش لازم بهره مند شوند. این آموزش ها متناسب با ویژگی های افراد تحت تعلیم متفاوت خواهد بود، به عنوان نمونه نوع و محتوای آموزش بزرگسالان یا افراد کم توان ذهنی متفاوت از دانش آموزان عادی خواهد بود. ارائه آموزش کافی به تک تک دانش آموزان با هر میزان ضریب هوشی. تربیت شهروندی یکی از مسائل مورد توجه راولز در آثار خود است. وجود شهروندانی فعال در اجتماع، نیاز به تربیت سیاسی و اجتماعی دارد که سیاستمداران آموزشی باید بدان توجه کنند. داشتن ارتباط مناسب با دیگران، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی، کسب دانش و اخلاق اجتماعی و مهارت های ارتباطی از اهداف تربیت سیاسی و اجتماعی به شمار می روند که ضامن ایجاد و تداوم جامعه عادلانه به سامان است که یکی از اهداف نظریه عدالت به شمار می رود. از میان تمامی عوامل آموزشی و تربیتی، نقش معلم به عنوان مهمترین عامل نظام تعلیم و تربیت، جایگاه و اهمیت بسزایی دارد. نگاه یکسان و در نتیجه تخصیص توجه و زمان یکسان به همه دانش آموزان در طی فرایند آموزش(پیروی محض از اصل مساوات) باعث آن خواهد شد که معلم در پایان امر آموزش با پرونده های متفاوتی روبرو شود و دلیل آن وجود تفاوت در زمینه های مختلف در میان دانش آموزان است. در اینصورت مسئولیت میزان یادگیری دانش آموزان و موفقیت آن ها، نه معلم، بلکه خودشان هستند؛ این نوع برخورد با دانش آموزان از طرف معلم، نگاهی اداری است و نه اخلاقی و برخاسته از شأن معلمی و در این صورت معلم از طرف مدیران خود به دلیل فقدان یادگیری مناسب برخی دانش آموزان بازخواست نمی شوند، زیرا همه دانش آموزان از یک آموزش یکسان بهره مند بوده اند و فقدان یادگیری مطالب درسی صرفاً به خود دانش آموزان مربوط می شود. توانایی برخورد متفاوت با دانش آموزان مختلف، از ویژگی های اساسی است که معلم باید از آن بهره مند باشد. اصل آزادی یکی از اصول مطرح در نظام های تعلیم و تربیت جهان به شمار می رود. علاوه بر آن، اصل نخست نظریه عدالت نیز که بر دیگر اصول اولویت دارد، اصل آزادی است. به کارگیری و آموزش مفهوم آزادی به دانش آموزان در کلاس درس یکی از وظایف معلم در نظام تعلیم و تربیت برگرفته از نظریه عدالت رالز است. از آنجا که یادگیری شیوه بهره مندی از آزادی از طریق عمل اختیاری و آگاهانه رخ می دهد، لذا موقعیت های تربیتی باید سرشار از فرصت هایی باشد که دانش آموزان به تمرین و تجربه آزادی دست بزنند. به این

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



جهت ضروری است توانایی انتخابگری در دانش آموزان پرورش یابد. بنابراین، برنامه های تربیتی باید مملو از فرصت های انجام دادن فعالیت، گزینش، ترجیح، اولویت بندی و تمرین انتخابگری باشند تا دانش آموزان با آزادی و استقلال فردی رشد کرده و بدان عادت کنند و در عین حال مسئولیت آن را نیز بپذیرند. اما نکته مهم آن است که این آزادی باید در سایه اقتدار و مرجعیت معلم باشد. زیرا آزادی انسانی نه تنها پیروی از میل ها نیست، بلکه چنانکه فیلسوفان بزرگ به ما آموخته اند و دقیق تر از همه کانت روشن کرد، آزادی همان شخصیت و آن نیز رهایی از مقتضیات طبیعت است. و انسان آن گاه می تواند این مقام برسد که به شناخت و بزرگداشت ارزش های اخلاقی رسیده باشد و این نیز کاری است نیازمند یاری و راهنمایی در این صورت نسبت بین آزادی و اقتدار از نوع تناقض نخواهد بود، زیرا اقتدار در معنی حقیقی خود همانا قدرت معنوی یعنی قدرتی است که نشانه آن بزرگی و شایستگی است و از این رو است که برانگیزنده ی احترام و سزاوار پیروزی است ست و بنیادکار راهنمایی که اقتدار دارد بر آزادی رهرو است. جامعه بسامان از نظر راولز جامعه ای است که همگان می پذیرند و می دانند که همه آن ها، اصول عدالت یکسانی را پذیرفته اند، و نهادهای اجتماعی بنیادین، این اصول را برآورده می سازد و آنها نیز به مسئله برآورده شدن اصول عدالت از سوی نهادها حقوق دارند. پس یک جامعه بسامان آن است که در آن اولاً هر کس می داند و می پذیرد که دیگران نیز چون او هم آن اصول عدالت را پذیرفته اند؛ و ثانیاً نهادهای اجتماعی پایه، عموماً این اصول را رعایت می کنند و باور عموم مردم هم این است آن نهادها به آن اصول پایبند. در این مورد، ممکن است انسان ها خواسته های بیش از حدی از یکدیگر مطالبه کنند، با وجود این، آنها به یک نگرش مشترک که فیصله بخش مدعیات آنها است، اذعان دارند، اگر گرایش انسان ها به منفعت شخصی، مراقبت و حساسیت شان در برابر یکدیگر گریز ناپذیر می سازد، برداشت عمومی آنها از عدالت، همکاری مطمئن و قطعی آنها را با یکدیگر امکان پذیر می کند. در میان افراد با هدف های متنوع و غایات گوناگون، یک برداشت مشترک از عدالت، پیوندهای دوستی مدنی بین آنها را تحکیم می بخشد؛ خواست عمومی برای عدالت، پیگیری غایت دیگر را محدود می سازد. بر این اساس می توان گفت وجود یک برداشت عمومی از عدالت، سازنده ویژگی بنیادین یک انجمن انسانی بسامان است. [۱۲]

بحث و نتیجه گیری

عدالت یکی از مفاهیم اساسی زندگی بشری می باشد و به همین دلیل یکی از مهمترین مفاهیم فلسفه سیاسی بوده است، چرا که هدف اساسی فلسفه سیاسی پاسخگویی و تبیین مسایل محوری زندگی همچون سعادت و چگونگی تحقق اخلاق در جامعه بوده است، به همین دلیل فلاسفه به عدالت به عنوان یکی از بنیادهای اساسی ارزش های انسانی پرداخته اند. گرچه همه انسان ها به اهمیت عدالت واقف هستند و یکی از خواسته ها و آرمان های بشری در تاریخ بوده از نظر عده ای عدالت برتر از سایر ارزش ها تلقی می شود. نظریه عدالت جان رالز و امام خمینی (ره) از نظریه هایی به شمار می رود که ویژگی جامع نگری را داراست و رهاورد فلسفی آن ها تا حدودی میان رشته ای است. دیدگاه حضرت امام بر مبنای الگوی ابزاری و الگوی غایت مندانه، متمایل به الگوی غایت مندانه است. در تمام گرایش ها، عدالت ناظر به وضع مطلوب است. و برای همین، حضرت امام از عدالت به معنای مطلق و تام آن نام می برند. ادبیات و واژگان به کار رفته، در هر چهار گرایش، آمیخته با ادبیات عرفانی است. حتی در مبحث علم اخلاق، نیز این گرایش دیده می شود. در گرایش وجود شناسی عرفانی، به نظر می رسد که فاعلیت بشر در رسیدن به عدالت، نقشی نداشته باشد. مظهریت اسما و صفات در حقایق وجودیه، ارتباطی به اراده بشر ندارد. اما در سایر گرایش ها، نوعی اراده گرایی، در رسیدن به عدالت به چشم می خورد. خواه در شناخت حقایق وجودیه ایمانی چون توحید، معاد، نبوت و... خواه در آماده کردن قلب و آینه وار ساختن آن برای تجلی نور الهی و معارف آن، بخواهد در کسب ملکات و فضایل اخلاقی. تکیه حضرت امام در این مبحث، بر گرایش اخلاقی، بیشتر از سایر گرایش ها است و بحث حضرت امام در این باره تفصیلی تر است. ملکات و فضایل اخلاقی، وجه ممیز و رابطه انسانیت انسان است و خروج از آن و کشیده شدن به سمت رذایل، خروج از «حقانیت» و «فضیلت» انسانی است. اهمیت کسب ملکات و فضایل اخلاقی، با نگاه غایت مندانه و معطوف به سعادت حضرت امام، هم در کمال گرایی و کسب خوشبختی و سعادت فردی اهمیت دارد و هم در سرنوشت و سعادت جمعی.

از دیدگاه راولز جنبه های هستی شناسانه عدالت، به انصاف به مثابه روش اخلاقی رسیدن به عدالت است و عدالت در گروه نائل آمدن به نتایج تصمیم گیری منصفانه است. راولز بر این مسئله تاکید دارد که ارزش تعلیم و تربیت را باید بر اساس مواردی فراتر از کارایی اقتصادی و رفاه اجتماعی مد نظر قرار داد. یک برنامه آموزشی و درسی عادلانه از دیدگاه جان راولز، باید با شناخت موقعیت یابی های اجتماعی متفاوت و تفاوت های فرهنگی موجود در کلاس درس صورت گیرد. بنابراین از نگاه وی توجه به تفاوت های فردی شاگردان یکی از مبانی ارزش شناختی حاکم بر فعالیت های تربیتی است. یعنی عدالت تربیتی در آن نسبت که ما برای همه شاگردان تعلیم و تربیتی یکسان فراهم کنیم، بلکه باید زمینه های شکوفایی نبرد و به کمال رساندن و شکوفایی تواناییهای بالقوه آنان را داشته باشیم. از دیدگاه راولز جامعه سیاسی بسامان سه نکته را بیان می کند که به صورت تلویحی از ایده های او بر می آید: نکته اول این است که در این جامعه همه برداشت سیاسی یکسانی از عدالت و، بنابراین، اصول یکسانی درباره عدالت سیاسی را می پذیرند و می دانند که دیگران نیز جملگی چنین می کنند. به علاوه، این شناخت و آگاهی به طور متقابل تأیید می شود، یعنی مردم هم آنقدر می دانند که در صورت قبول این اصول بر اساس توافق عمومی می دانستند. نکته دوم این است که همه می دانند، یا بنا به دلایل به جا، عقیده دارند، ساختار اساسی جامعه- یعنی نهادهای سیاسی و اجتماعی اصلی آن و چگونگی سازگاری آنها با یکدیگر در مقام نوعی نظام همکاری- این اصول عدالت را برآورده

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



می‌سازد. نکته سوم، این است که شهروندان حس معمولاً موثر و کارایی از عدالت دارند، یعنی، کسی که آنها را قادر می‌سازد اصول عدالت عموماً به رسمیت شناخته شده را بفهمند و به کار ببندند و تا حد زیادی مطابق آن عمل کنند، یعنی آن گونه که وضعیت آنها در جامعه، با تعهدات و تکالیفش، ایجاب می‌کند. پس در جامعه بسامان، این برداشت عمومی از عدالت، دیدگاه متقابلاً به رسمیت شناخته شده‌ای را فراهم می‌کند که بر اساس آن، شهروندان می‌توانند درباره دعوی خود نسبت به حق سیاسی که بر گردن نهادهای سیاسی جامعه یا یکدیگر دارند قضاوت کنند. [۱۰] از دیدگاه راولز هدف اصلی، رسیدن به جامعه‌ای است که سلامت اخلاقی دارد و آزادی وجدان را ارج می‌نهد. در چنین جامعه‌ای که اخلاق محور ممتازان است شهروندان به مفهوم و معنایی فراتر از آزادی یا برابری صرف اندیشیده و کوشش می‌کنند با ساماندهی جامعه مطلوب زمینه رضایت اخلاقی را که مصلحتی متعالی است فراهم آورند. [۸] از دیدگاه امام خمینی (ره) هدف اساسی از برقراری حکومت، تحقق عدالت در جامعه است که در تشکیل حکومت و تعیین غایات آن و نیز در ویژگی‌های حاکم بر آن نقش تعیین کننده دارد. حکومت عادلانه نیز زمینه‌ساز حکومتی اخلاقی است. در واقع امام اجرای عدالت را در یک محیط اجتماعی و جامعه به عنوان یک اصل می‌داند که جزء قوانین زندگی اجتماعی محسوب می‌شود و تا زمانی که اجتماع بشری موجود باشد، همواره این اصل در آن، مورد توجه است. امام می‌فرماید: «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و... جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد... برای راه بردن جامعه‌ای به موازین عقل و عدل و انصاف... چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. عدالت جز ملکات و عادات اخلاقی که اموری متغیرند، دانسته شده است و بر همین مبنا، تاثیر آموزش‌ها و تعلیم و محتوا و شیوه آنها، از آنجا که می‌توانند سبب ایجاد ملکات و عادات پسندیده و ناپسند شده، اهمیت می‌یابد. تاکید بر امر خودسازی و مراقبت از نفس مجاهدت و تقوا پیشه‌گی نیز، بر بنیاد همین تغییر پذیری عادات و ملکات ایجاد شده است. تصویر ارائه شده از انسان نیز در این منظر به عنوان موجودی که دارای اجزاء متعقل و غیر متعقل است و رفتار او تا جایی از قوای نفس غیر متعقل او شهوت، غضب، واهمه است. معنای عدالت را به سوی تعادل در قوا، و تهذیب آن به کمک قوه عاقله و شریعت اسلام کشانده است. هدف اساسی از برقراری حکومت، تحقق عدالت در جامعه است که در تشکیل حکومت و تعیین روایات آن و نیز در ویژگی‌های حاکم بر آن نقش تعیین کننده دارد. حکومت عادلانه نیز زمینه‌ساز حکومتی اخلاقی است. [۷] دیدگاه اسلام و لیبرالیسم دارای تضادهای فراوانی در مبانی خود بوده و وجود این تضادها هدف از تحقق عدالت و شکل و هدف جامعه مطلوب و توسعه یافته را دارای تفاوت‌های بنیادین می‌نماید. در دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه و فیلسوف مسلمان جامعه توسعه یافته و مطلوب بدون تحقق عدالت، محقق نمی‌شود و در واقع روح توسعه، هدف و منظور از تحقق آن است. جامعه مطلوب و آرمانی محقق نمی‌شود مگر با تحقق عدالت در میان همه اقشار جامعه در همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که راه برای نیل به اهداف متعالی فراهم گردد. امام خمینی (ره) عدالت را لازمه اصلی در جامعه توحیدی و مطلوب می‌داند، همچنین در دیدگاه رالز، عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی خوانده شده است و جامعه بسامان و مطلوب رالز جامعه‌ای با شرط لازم عادلانه بودن است. لذا در این دیدگاه نیز عدالت مقدمه و روح توسعه است. آرمان جامعه مطلوب در دیدگاه امام به منظور ایجاد زمینه جهت تحقق قرب الی الله و سعادت مادی و معنوی بشر است، اما آرمان جامعه مطلوب در دیدگاه رالز برقراری جامعه عادلانه جهت تحقق هدف نهایی افزایش رفاه مادی همگی افراد جامعه است. به طور خلاصه می‌توان گفت در آن قسمت از دیدگاه‌های امام که به بعد مادی توسعه در جامعه توحیدی برمی‌گردد، می‌توان بین نظرات امام و رالز وجوه مشترکی یافت که از آن جمله اهمیت پرداختن به بحث عدالت است چنانچه در هر دو دیدگاه در صورت فقدان عدالت عملاً توسعه اتفاق نیفتاده و جامعه مطلوب حاصل نگردیده است.

منابع

منابع داخلی

[۱] احمدی طباطبائی، سید محمد رضا (۱۳۸۸) اخلاق فردی و عدالت اجتماعی در اندیشه فلاسفه مسلمان با تاکید بر خواجه نصیر طوسی. مجموعه درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، ویراستار: علی اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

[۲] استیری، اکرم (۱۳۸۹) عدالت، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران

[۳] افلاطون (۱۳۵۳) جمهوری، ترجمه رضا کاویانی و محمد حسن لطفی. تهران انتشارات ابن سینا.

اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



- [۴] امام خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، مجموعه صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- [۵] بشیریه، حسین (۱۳۸۶) لیبرالیسم و محافظه کاری، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.
- [۶] جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰) نظریه عدالت، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران
- [۷] خمینی، روح الله (۱۳۷۳) صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
- [۸] دولت آبادی، معصومه (۱۳۹۹) بررسی تطبیقی عدالت اجتماعی از منظر امام خمینی (ره) و جان راولز، پایان نامه کارشناسی ارشد پیام نور قزوین.
- [۹] دیرباز، عسکر، مهری، هژیر (۱۳۸۹)، نیبت نظریه عدالت جان راولز با فلسفه اخلاق کانت و فلسفه حق هگل، الهیات تطبیقی، شماره ۴.
- [۱۰] رالز، جان (۱۳۸۸) عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ سوم.
- [۱۱] راولز، جان (۱۳۸۷)، نظریه عدالت، سید محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- [۱۲] راولز، جان (۱۳۹۰)، نظریه عدالت، سید محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- [۱۳] صفار حیدری، حجت و حسین نژاد، رضا (۱۳۹۳) رویکردهای عدالت آموزشی، پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۴(۱) ۷۲-۴۹.
- [۱۴] طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷) المیزان، موسسه النشر الاسلامی.
- [۱۵] موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹) صحیفه امام، جلد ۱۰، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۶] واعظی، احمد (۱۳۸۸) نقد و بررسی نظریه های عدالت، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی.
- [۱۷] همتی، زهرا (۱۳۹۸) بررسی مبانی فلسفی عدالت اجتماعی از نظر جان راولز و شهید مطهری و استنتاج دلالت های تربیتی آن در عدالت آموزشی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد.